

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۹ - یکشنبه ۹۳/۳/۲۱

#### نقد و بررسی نتیجه‌گیری شهید صدر رحمته الله

از سه مطلبی که شهید صدر رحمته الله نتیجه‌گیری کردند، واضح است که برخی از آنها خاصّ باب مفاعله نمی‌باشد و برخی دیگر از آن مطالب قابل تصدیق نیست.

اینکه فرمودند: مثل «ضارب» دلالت بر ماده‌ی فعل یعنی طبیعت ضرب می‌کند، امری روشن و بدیهی است و مناقشه‌ای در آن نیست؛ زیرا روشن است که هر مشتقی دالّ بر معنای مشتقّ منه به نحو طبیعت لا بشرط است. خصوصیت دومی که ذکر کردند و بیان کردند: الف زائده دالّ بر تخصیص مستفاد از ماده است، بدین شکل که ضربین را یک فعل واحد فرض می‌کنیم که از زید شروع و به عمرو ختم می‌شود، نیز مطلبی مبهم است. آنچه که از ماده مستفاد است طبیعت لا بشرط از تعدّد و وحدت و یا انتساب به یکی یا دو نفر است. تخصیص در اینجا چگونه رخ می‌دهد؟! ظاهر تعبیر شهید صدر رحمته الله آن است که ضربین را یک عملیه‌ی واحد قرار می‌دهیم، اگر این معنا اراده شده باشد در واقع تخصیص نیست بلکه جعل صورت دیگری است که از دو صورت اوّل منتزع شده است، ولی در باب مفاعله این نسبت واحد منتزع از دو نسبت است. بنابراین تخصیص وجود ندارد؛ زیرا تخصیص یعنی همان ماده‌ی لا بشرط که می‌تواند حصص مختلفی داشته باشد، منحصر به حصّه‌ی خاصه‌ای گردد، اما این معنا غیر سخنی است که شهید صدر رحمته الله فرمودند؛ زیرا فرمودند با هیأت مفاعله دو نسبت جداگانه را واحد فرض می‌کنیم که در واقع چیزی جدا و منتزع از دو نسبت است. بنابراین نمی‌توان گفت باب مفاعله چنین تخصیصی انجام می‌دهد.

در ادامه شهید صدر رحمته الله فرموده‌اند: این عملیه‌ی واحد از زید شروع و به عمر ختم می‌شود. این قسمت

سخنان شهید صدر رحمته الله نیز در ادامه توضیح داده خواهد شد.

مطلب دیگری که در باب مفاعله ذکر کردند این بود که هیأت ثلاثی مجرد لا بحدّها در «فَاعَلَ» مثل «ضَارَبَ» موجود است و کار آن چنین است که مجموعه معنای مستفاد از مادّه و تحصیصی که بیان کردند را به فاعل نسبت می‌دهد و در حقیقت می‌فرمایند نسبتی که در باب فاعَلَ موجود است مدلول هیأت ثلاثی مجرد موجود لا بحدّه در فاعَلَ است.

این سخن نیز واقعاً عجیب است و مراد ایشان دقیقاً معلوم نیست؛

اولاً: اینکه هیأت ثلاثی مجرد لا بحدّها در فاعَلَ موجود است به چه معناست؟ اگر مقصود آن است که همان معنایی که از ثلاثی مجرد استفاده می‌شود در وزن مفاعله وجود دارد، سخنی غیر از آنست که گفته شود خود هیأت ثلاثی مجرد موجود است؛ چگونه موجود است و از کجا کشف می‌شود؟! آیا وزن فاعَلَ هیچ ایجاد نسبتی میان ماده و فاعل نمی‌کند؟! نتیجه‌ی سخن شهید صدر رحمته الله این است که وزن فاعَلَ جز تحصیص هیچ کاری انجام نمی‌دهد، در حالی که این مطلب خلاف وجدان لغوی است؛ زیرا نسبت در مثل «ضَارَبَ زَيْدٌ» از خود هیأت به دست می‌آید، کما اینکه در اوزان دیگر نیز نسبت از هیأت به دست می‌آید، لذا نمی‌توان هیأت را از نقش خود خلع نمود و نسبت را از هیأت ثلاثی مجرد موجود لا بحدّها به دست آورد.

### کلمات شهید صدر نسبت به مقطع دوم کلام محقق اصفهانی رحمته الله

شهید صدر رحمته الله در بررسی مقطع دوم کلمات محقق اصفهانی رحمته الله فرموده‌اند: نسبتی که محقق اصفهانی رحمته الله به مشهور داده‌اند که مفاعله برای فعل بین الاثنین است و به دو نسبت منحل می‌شود و یکی اصالت دارد و دیگری تبعی است، صحیح نیست؛ زیرا مشهور چنین چیزی قائل نیستند، بلکه مشهور گفته‌اند باب مفاعله وضع شده است برای نسبت مادّه به فاعل با تطعیم معنای شرکت؛ مثلاً «ضَارَبَ زَيْدٌ عَمْرًا» با توجه به تطعیم و إشراب معنای شرکت این‌گونه خواهد بود که «شَارَكَ زَيْدٌ عَمْرًا فِي الضَّرْبِ». نظیر إشراب و تطعیم

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۵۵:

و اما المقطع الثانی من کلامه فما ذکره فی تفسیر کلام المشهور من دلالة المفاعلة علی نسبتین طولیتین غیر صحیح، بل الذی یتستفاد من کلامهم ان المفاعلة وضعت لنسبة المادة إلى الفاعل مضمناً معنی الشركة فقولک ضارب زید عمراً معناه صدور الضرب المقید بکونه مشارکاً فیہ مع عمرو من زید فکأنما قال شارک زید عمراً فی الضرب فباب المفاعلة یکون بین الاثنین و لکن بنحو یکون أحدهما فاعلاً و الآخر مفعولاً لما عرفت من انه یدل علی نسبة الفعل إلى الفاعل مع تطعیمه معنی المشاركة، و بهذا یختلف عن باب التفاعل فلا یلزم دلالة الهيئة علی معینین، و لا عدم الفرق مع باب التفاعل، و لا سلخه عن فعل الاثنین.

مذکور، در ذکر بعد از رکوع گفته شده است؛ یعنی در ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» با اینکه سَمِعَ متعدی است اما با حرف لام متعدی شده است؛ چون معنای «استجابت» در «سَمِعَ» إشراب و تطعیم شده است و معنای آن انشائی می‌باشد؛ یعنی خدایا هر که حمد تو کرد حمد او را بشنو. لهذا در روایت دارد هر که حمد خدا کند مشمول دعای هر کسی است که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می‌گوید.<sup>۱</sup>

بنابراین شهید صدر رحمته الله معتقد است باب مفاعله یک معنا دارد و دو نسبت اصلی و تبعی ندارد و لازم‌اش نیز سلخ فعل بین الاثنین از معنای مفاعله نیست و در عین حال باعث ترادف باب تفاعل و مفاعله نمی‌شود.

### نقد و بررسی کلمات شهید صدر رحمته الله در بررسی مقطع دوم کلام مرحوم اصفهانی

مهم‌ترین بررسی در کتب صرفی در معنای مفاعله، سخن ابن حاجب در شافیة و سخن محقق رضی شیع رحمته الله در شرح آن است. ابن حاجب چنین گفته است:

«و فاعل لنسبة أصله إلى أحد الأمرين متعلقا بالآخر للمشاركة صريحا فيجيء العكس

ضمنا نحو ضاربتة و شاركتة و من ثم...»<sup>۲</sup>

و در ادامه می‌گوید مفاعله به معنای فَعَلَ و فَعَلَ نیز آمده است.<sup>۳</sup> این عبارت ابن حاجب معیاری برای سخنان صرفیون و نحویون قرار گرفته است، لذا مفاعله را برای دو نسبت صریح و ضمنی یا همان اصلی و تبعی دانسته‌اند و لعل محقق اصفهانی رحمته الله نیز همین را اراده کرده است و در نتیجه سخن شهید صدر رحمته الله در تطعیم معنای مشارکت، با سخن اصفهانی رحمته الله و نجاه منافاتی ندارد؛ زیرا محقق اصفهانی رحمته الله تصریح کرد مفاعله

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۲۲، ح ۲ «۸۰۸۵»:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَّمَنِي دُعَاءَ جَامِعاً فَقَالَ لِيَ أَحْمَدُ اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

علاوه بر اینکه از امام صادق عليه السلام نقل شده است، از زینب کبری عليها السلام نیز نقل شده است.

✓ بلاغات النساء، ص ۶۲:

حدثني أحمد بن جعفر بن سليمان الهاشمي قال: كانت زينب بنت علي تقول: من أراد أن يكون الخلق شفعاءه إلى الله فليحمده أ لم تسمع إلى قولهم سمع الله لمن حمده فخف الله لقدرته عليك و استخ منه لقربه منك.

۲. الشافية في علم التصريف (لابن حاجب)، ص ۲۰.

۳. همان:

و من ثم جاء غير المتعدى متعديا نحو كارمته و شاعرتة و المتعدى إلى واحد مغاير للمفاعل متعديا إلى اثنين نحو جاذبته الثوب بخلاف شاتمته و بمعنى فعل نحو ضاعفت و بمعنى فعل نحو سافرت.

برای نسبت واحده‌ای وضع شده که به دو نسبت اصلی و تبعی تقسیم می‌شود که همان نسبت صریح و ضمنی موجود در کلام ابن‌حاجب است، مگر اینکه بگوییم کلام ابن‌حاجب را نمی‌توان معیار کلام مشهور دانست.

همچنین اگر مقصود شهید صدر علیه السلام که فرمودند مفاعله دالّ بر تخصیص ماده است که از زید شروع و به عمرو ختم می‌شود، آن باشد که یک فاعل صریح به نام زید وجود دارد و یک فاعل ضمنی به نام عمرو، در حقیقت همان سخن ابن‌حاجب را تأیید کرده است، ولی اگر شهید صدر علیه السلام مقصود دیگری دارد و نمی‌خواهد بیان کند که ابتدا در ذهن، فاعل و سپس مفعول در نظر گرفته می‌شود، سخن ایشان غیر سخن ابن‌حاجب است.

شارح شافیه یعنی رضی علیه السلام با اصلی و فرعی بودن دو فاعل در مفاعله مخالف است و می‌فرماید:

«ثم اعلم أنه لا فرق من حيث المعنى بين فاعلٍ وتفاعِلٍ في إفادة كون الشيء بين اثنين

فصاعداً، وليس كما يتوهم من أن المرفوع في باب فاعلٍ هو السابق بالشروع في أصل

الفعل على المنصوب بخلاف باب تفاعلٍ، ألا ترى إلى قول الحسن بن علي رضي الله تعالى

عنهما لبعض من خاصمه: سَفِيهٌ لم يجد مُسَافِهاً، فإنه رضي الله عنه سمي المقابل له في

السفاهة مُسَافِهاً وإن كانت سفاهته لو وجدت بعد سفاهة الأول، وتقول: إن شتمتني فما

أشاتمك، ونحو ذلك،...»<sup>۱</sup>.

عبدالله بن زبیر فرزندی به نام عمرو بن زبیر داشت که بسیار بد دهان بود و وقتی به امام مجتبی علیه السلام برخورد کرد شروع به بد زبانی کرد، ولی امام مجتبی علیه السلام تنها این کلام را فرمودند که: «سَفِيهٌ لم يجد مُسَافِهاً»؛ یعنی او سفیهی است که سفیهی مانند خود را پیدا نمی‌کند که همچون خودش با او بد زبانی کند.

رضی علیه السلام با این شاهد بیان می‌کند کسی که جواب بد دهانی را بدهد به او مُسَافِه اطلاق شده است، پس معلوم می‌شود مُسَافِه آن کسی نیست که ابتدا کرده باشد و إلا معنا نداشت گفته شود آن کسی که جواب بد دهان را می‌دهد مُسَافِه است.

«وتقول: إن شتمتني فما أشاتمك» اگر مشاتم مربوط به شروع کننده بود، به پاسخ دهنده گفته نمی‌شد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی

---

۱. شرح شافیه ابن‌الحاجب (رضی استرآبادی)، ج ۱، ص ۱۰۱.